

## مروری بر پیشینه ولایت فقیه در آرای فقهای شیعه

عزیز الله خلیلی<sup>۱</sup>

### چکیده

در این مقاله سیر کلی در عالم افکار علمای شیعه نسبت به ولی فقیه بررسی شده است. بدین معنا که آیا ولایت فقیه از اموری است که در سده‌های اخیر مطرح شده است یا تاریخی به درازای تاریخ فقه و فقاہت دارد؟ برای تبیین این ایده به صورت فهرست‌وار به دیدگاه‌های فقهای شیعه پرداخته شده است. این مقاله به روش اسنادی و مرور ادبیات و کتابخانه‌ای تدوین شده است. با این روش می‌توان به این نتیجه رسید که ولایت فقیه در بین فقهای شیعه مسلم است، منتهی بحث در حیطه ولایت او است. برخی از فقها حیطه ولایت او را در افتا، قضاوت و اجرای حدود می‌دانند که یک کار حکومتی است و بدون برپایی حکومت اجرای چنین چیزی به هر جمرج در زمان کنونی می‌انجامد. برخی دیگر حیطه ولایت فقیه را مطلق می‌دانند که جز اختصاصات پیامبر (ص) و ائمه (ع) در بقیه موارد ولایت شخص فقیه نیز جاری است. به‌طور کلی از بررسی نظریه‌ها، گفتار و عملکرد فقهای بزرگ شیعه در قرن‌های مختلف گذشته به دست می‌آید که بسیاری از آن‌ها به ولایت فقیه به‌عنوان سرپرستی امت و رتق و فتق امور، اعتقاد داشته‌اند و در اصل ولایت شکی نیست؛ اما در محدوده ولایت فقیه سخنان بسیار جدی وجود دارد. آنچه به صورت پیشینه مرور شده است، بیان‌گر این مطلب است که در کل فقها به دودسته تقسیم می‌شوند. عده‌ای ولایت فقیه را به صورت مطلقه قبول دارند که تعدادشان به اندازه کسانی که به صورت محدود قبول دارند هست؛ اما افراد مهم از فقها به آن قائل هستند. بنابراین فقهای قائل به ولایت محدود و مطلق از نظر تعداد در این پژوهش به یک اندازه به دست آمده است که نیاز به تفحص بیشتر نیز دارد.

**کلیدواژه‌ها:** ولایت فقیه، فقیه، ولایت، فقهای شیعه

۱. دکتری مدیریت، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، قم.

## مقدمه

در این مقاله که در مورد پیشینه ولایت فقیه به نگارش درآمده است، سیر کلی در عالم افکار علمای شیعه نسبت به ولی فقیه انجام شده است. هدف این تحقیق، بررسی این ایده است که ولایت فقیه پدیده تازه است یا در گذشته فقه و آرای فقها، نیز جایگاه محکم و استواری دارد. این پژوهش از این جهت ضرورت دارد که شبهه و اشکالات متعددی از سوی مخالفان ولایت فقیه طرح می‌شود که ولایت یک پدیده کاملاً جدید و برای توجیه مشروعیت حکومتی ارائه شده است. تحقیق حاضر با روش اسنادی با مراجعه به متون فقهی جهت استخراج ایده آنان و دسته‌بندی و تحلیل آن‌ها صورت گرفته است.

## ۱. مفهوم شناسی

### ۱-۱. فقه

فقه در لغت به معنای دانستن یا فهم عمیق از یک پدیده است. جوهری در این مورد می‌گوید: «فقه در لغت، به معنای دانستن و فهمیدن است». (جوهری، ۱۴۰۷: ۲۲۴۳) در اصطلاح علم فقه چنین تعریف شده است: «فقه یک نظام حقوقی در کشورهای اسلامی است که تعریف آن، دانش به احکام شرعی فرعی از ادله تفصیلی است». (مشکینی، ۱۴۱۶: ۱۸۰)

### ۱-۲. ولایت

ولایت با کسر واو اسم، به معنای سلطان و با فتح مصدر، به معنای نصرت و یاری کردن است. ولیّ از اسماء خداوند به معنای ناصر و والی هم از اسماء خدا به معنای مالک است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۰۶\_۴۰۷)

ولایت را به دو معنا می‌توان به کاربرد؛ یکی به معنای زعامت و سرپرستی و اداره جامعه اسلامی که معنای معروف و مشهور است. دومی به معنای ولایت مکتب که والی آن انسان معصوم یا نائب عادل اوست. خود پیغمبر جزو مولی علیه مکتب است؛ یعنی شخصیت حقیقی پیغمبر با افراد دیگر جزو مولی علیه و شخصیت

حقوقی او ولی است. (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۵۵)

### ۱-۳. اطلاق

مرحوم آیت الله معرفت در تبیین مفهوم اطلاق در ولایت مطلقه فقیه معتقد است که: مقصود از اطلاق در عبارت «ولایت مطلقه فقیه» شمول و اطلاق نسب در مقابل دیگر انواع ولایت‌ها است که جهت خاصی در آن‌ها مورد نظر است. فقها هنگامی که از انواع ولایت نام می‌برند، محدوده هر یک را مشخص می‌سازند. مانند ولایت پدر بر دختر در امر ازدواج، ولایت پدر و جدّ در تصرفات مالی فرزندان نابالغ، ولایت عدول مؤمنین در حفظ و حراست اموال غایبین، ولایت وصی یا قیم شرعی بر صغار و مانند این موارد که در کتب فقهی از آن‌ها به تفصیل بحث شده است؛ اما وقتی ولایت فقیه را مطرح می‌کنند، دامنه آن را گسترده‌تر دانسته و آن را در ارتباط با شئون عامه و مصالح عمومی امت می‌دانند که بسیار پر دامنه است. بدین معنا که فقیه شایسته که بار تحمل مسئولیت زعامت را بر دوش می‌گیرد، در تمام ابعاد سیاستمداری مسئولیت دارد و در راه تأمین مصالح امت و در تمامی ابعاد آن باید بکوشد. این همان ولایت عامه است که در سخنان گذشتگان آمده است و مفاد آن با «ولایت مطلقه» که در کلمات متأخرین رایج گشته، یکی است. بنابراین مراد از اطلاق، گسترش دامنه ولایت، ولایت فقیه است تا آنجا که شریعت امتداد می‌یابد. مسئولیت اجرایی ولی فقیه در تمام احکام انتظامی اسلام و در رابطه با تمام مصالح امت است و مانند انواع دیگر ولایت یک‌بعدی نخواهد بود. (لکزایی، ۱۳۸۳:

۱۶\_۱۷)

### ۱-۴. ولایت فقیه

مراد از ولایت فقیه این است که فقیه زعیم سیاسی جامعه اسلامی است و در زعامت سیاسی همان زعامت رسول الله را دارد. به تعبیر دیگر مراد از ولایت فقیه همان ولایت رسول الله و ائمه<sup>(ع)</sup> است مگر چیزی که با دلیل خارج شده باشد. (مصباح

یزدی، ۱۳۷۹: ۱۰۵)



## ۲. دیدگاه‌های فقها در مورد پیشینه ولایت فقیه

در مورد ولایت فقیه ممکن است، دیدگاه‌های مختلف ارائه شود. مثل دیدگاهی که می‌گوید فقیه اصلاً ولایت ندارد؛ اما این دیدگاه در بین فقهای ما وجود ندارد، بلکه فقها اصل ولایت را برای فقها ثابت می‌دانند، فقط در حیثه آن اختلاف نظر دارند که به دو دیدگاه متمایز تقسیم می‌شوند؛ دیدگاه ولایت مطلقه و دیدگاه ولایت محدود که در این تحقیق پیشینه همین دو دیدگاه بررسی شده است.

### ۲-۱. دیدگاه ولایت غیر مطلقه فقیه

عده‌ای از فقها قائل به ولایت غیر مطلقه هستند. از جمله فقهای که قائل به ولایت محدود هستند، ذیلاً بررسی می‌شود:

نظر شیخ مفید: ایشان در مقنعه در باب امر به معروف و نهی از منکر می‌گویند: و لیس له القتل و الجرح الا باذن سلطان الزمان المنصوب لتدبیر الانام؛ در امر به معروف و نهی از منکر فرد ناهی و آمر نمی‌تواند کسی را بکشد یا زخمی نماید مگر به اذن حاکم عصر که برای تدبیر امور مردم نصب شده است». (مفید، ۱۴۱۳: ۵۲۲)

حال مراد از سلطان منصوب کیست؟ در این مورد مرحوم شیخ مفید می‌گوید: فاما اقامة الحدود فهو الی سلطان الاسلام المنصوب من قبل الله تعالی و هم ائمة الهدی من آل محمد<sup>(ص)</sup> و من نصبوه لذلك من الامراء و الحکام و قد فوضوا النظر فیه الی فقهاء شیعتهم مع الامکان؛ برپاداشتن حدود به حاکم اسلامی که از طرف خداوند منصوب شده، محول شده است و آنان ائمه هدی از آل محمد<sup>(ص)</sup> و امرا و حکامی هستند که از ناحیه آنان برای حکومت نصب شده‌اند، به درستی که نظر در اجرای حدود را با امکان، به فقهای شیعه تفویض کرده‌اند. (مفید، ۱۴۱۳، ص ۵۲۲)

پس قتل و جرح در امر به معروف و نهی از منکر و اقامه حدود به عهده فقها است. از عبارت تفویض که مرحوم مفید به کار می‌برد، می‌توان چنین برداشت کرد که اجرای حدود که بخشی از ولایت است، به ولایت فقیه واگذار شده و البته دال بر ضرورت ولایت فقیه نیست و ممکن است مراد اجرای حدود بدون حکومت باشد، چنان که برخی فقها می‌کردند؛ اما در زمان کنونی اجرای امر به معروف و نهی از



منکری که منجر به جرح و قتل و اجرای حدود، بدون حکومت امر ناممکنی است.

نظر شیخ طوسی: مرحوم شیخ طوسی در نهاییه می گوید:

و اما الحكم بين الناس و القضاء بين المختلفين، فلا يجوز ايضاً الا لمن اذن له سلطان الحق في ذلك و قد فوضوا ذلك الى فقهاء شيعتهم؛ اما حكم بين مردم و قضاوت بين دو نفر متخاصم، نیز جایز نیست مگر برای کسی که سلطان حق برای او در آن مورد اجازه داده باشد و ائمه<sup>(ع)</sup> آن را به فقها شیعه تفویض نموده اند. (طوسی، ۱۴۰۰: ۳۱۰)

با توجه به کاربرد کلمه حکم در عبارت فوق، حکم عام است و بر ولایت مطلق دلالت دارد. خصوصاً با توجه به کار بردن کلمه قضا بعد از آن که دال بر قضاوت است، می توان از این عبارت استفاده ولایت مطلقه کرد. اگر حکم را به مفهوم قضاوت بگیریم، مرحوم شیخ نیز همانند مرحوم مفید و سلار بر این عقیده اند که قضاوت به فقها تفویض شده است که قضاوت بخشی از کار حکومت است، در نتیجه ولایت مطلق نیست. پس اگر حکم را به معنای عام بگیریم و به معنای قضاوت تفسیر کنیم، مراد ایشان از تفویض تنها قضاوت می شود نه فراتر از آن. لذا نمی توان معنای عام ولایت فقیه را از گفته مرحوم شیخ استفاده کرد، ولی با توجه به کاربرد دو کلمه در یک متن اگر آن دو، معنای متفاوت نداشته باشد، لغو لازم می آید. لذا می توان گفت که ایشان طرفدار حکم به صورت مطلق است، اگر چه اشعار به غیر مطلقه هم دارد. نظر محقق اول: محقق اول در این مسئله چنین اظهار نظر می کنند:

يجب ان يتولى صرف حصة الامام عليه السلام الى الاصناف الموجودين من اليه الحكم بحق النيابة كما يتولى اداء ما يجب على الغائب؛ تولى بر صرف کردن سهم امام<sup>(ع)</sup> به گروه های موجود واجب است به کسی که حکم با حق نیابت داشتن، به او محول شده، داده شود. همانند سر پرستی کردن انجام آنچه بر غایب واجب است. (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۵۳)

مرحوم شهید در شرح آن می گوید:

المراد به الفقيه العدل الامامی الجامع لشرائط الفتوى، لانه نائب الامام و منصوبه؛

مراد از آن، فرد فقیه عادل شیعه جامع شرایط فتوا است؛ زیرا فقیه نائب امام<sup>(ع)</sup> و منصوب او است. (شهیدثانی، ۱۴۱۳: ۵۳)

عبارت مرحوم محقق که فرموده «من الیه الحکم بحق النیابة» عام است و نائب در همه شئون مراد است، ولی چون ایشان در مقام بیان مورد خمس است، لذا باز هم نمی‌شود صریح نیابت عام را فهمید.

نظر سلار بن عبدالعزیز: ایشان در کتاب المراسم می‌گویند:

فقد فوضوا الی الفقهاء اقامة الحدود و الاحکام بین الناس بعدان لایتعدوا واجبا و لایتجاوزوا حدا، امروا عامة الشیعه بمعاونة الفقهاء علی ذلک مااستقاموا علی الطریقه؛ ائمه<sup>(ع)</sup> اقامه حدود و احکام را در بین مردم به فقها تفویض کرده‌اند زمانی که واجبی را نگذشته‌اند و از حد تجاوز نکرده‌اند، عامه مردم شیعه به کمک کردن به فقها بر اقامه حدود امر شده‌اند تا زمانی در راه درست گام برمی‌دارند. (سلار، ۱۴۰۴: ۲۶۲)

مرحوم سلار نیز همانند مرحوم مفید، قائل به تفویض اقامه حدود و احکام که بخشی از حکومت است، به فقها می‌باشند که نشان دهنده ولایت غیر مطلقه است. نظر علامه حلی: علامه در کتاب مختلف می‌نویسد:

واما اقامة الحدود فانها الی الامام خاصة، او من یأذن له و لفقهاء الشیعة فی حال الغیبة ذلک و للفقهاء الحکم بین الناس مع الامن من الظالمین، وقسمة الزکوات و الاخماس؛ اما بر پا کردن حدود مخصوص امام<sup>(ع)</sup> یا کسی است که از سوی امام<sup>(ع)</sup> مأذون است. برای فقهای در زمان غیبت این اذن وجود دارد و بر فقها است که در صورت امنیت از ناحیه ستمکاران، بین مردم قضاوت کرده و زکات و خمس را تقسیم کنند. (حلی، ۱۳۸۷: ۲۹۸)

از این سخن مرحوم علامه می‌توان چنین استنباط کرد که در اذهان تمام علما به‌خصوص در تصور مرحوم علامه ولایت مطلقه مراد نبوده است و فقط بیان احکام و اجرای حدود در دست فقها است نه این‌که ولایت عام هم چون ولایت پیامبر<sup>(ص)</sup> را دارند. البته این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که قضاوت، اقامه حدود، تقسیم



زکات و خمس بدون دستگاه اجرایی نمی‌شود.

نظر شهید اول: شهید اول در دروس می‌نویسد:

و الحدود و التعزیرات الی الامام و نائبه و لو عموماً، فیجوز فی حال الغیبة للفقیه اقامتها مع المکنة و یجب علی العامة تقویته و منع المتغلب علیه مع الامکان و یجب علیه الافتاء مع الامن و علی العامة المصیر الیه و الترافع فی الاحکام؛ امر اجرای حدود و تعزیرات محول به امام<sup>(۲)</sup> و نائب و لو نائب عام او است، پس در زمان غیبت برای فقیه اقامه حدود و تعزیرات با توانایی جایز است و بر عموم مردم تقویت فقیه و بازداشتن کسی که بر او غلبه کند در صورت امکان واجب است و واجب بر او در صورت امنیت فتوا دادن و بر مردم واجب است به سمت او رفتن و مرافعه در احکام نمودن. (شهید اول، ۱۴۱۷: ۱۶۵)

مرحوم شهید فقط اجرای حدود و افترا را وظیفه فقیه می‌داند و به طور عام ولایت او را اثبات نمی‌کند. اگرچه وظایفی را که برای او معین می‌کند، کار حکومتی و همچنین مردم را به تبعیت و نصرت او امر می‌کند که نشان از برپایی حکومت دارد. نظر شهید ثانی: مرحوم شهید ثانی در مورد اجرای حدود، حکم و قضاوت فقیه جامع الشرایط می‌گوید:

هذا القول مذهب الشیخین (مفید و طوسی) و جماعة من الاصحاب. سپس می‌نویسد: روایت مورد قبول عمر بن حنظله این مطلب را تأیید می‌کند، زیرا اجرای حدود، بخشی از حکم و قضاوت به شمار می‌آید، به علاوه مصلحت نظام آن را اقتضا می‌کند و این لطفی از جانب خدا است که موجب جلوگیری از مفاسد و گمراهی‌ها می‌گردد. پس این دیدگاه، قول قوی و مورد تأیید است. (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۲۲)

نظر مرحوم شهید ثانی هم مؤید نظر فقهای قبلی است و بیشتر از آن استفاده نمی‌شود.

نظر مرحوم خوئی: نظر مرحوم خوئی در مورد ولایت فقیه این است که مراد از حاکم در مقبوله عمر بن حنظله همان قاضی است، همان‌طور که در صحیحیه ابی خدیجه آمده است. پس قاضی نمی‌تواند به کسی تولیت یا قیمومیت اعطا کند.



(ر.ک. خویی، ۱۳۸۷: ۳۷۹) بر این اساس نظر مرحوم خویی این است که در این مورد سه فرض متصور است:

۱. فتوی: یکی از وظایف فقیه جامع‌الشرایط فتوی دادن است؛ یعنی فتوی دادن با مراجعه مراجعه کننده بر فقیه واجب می‌شود؛

۲. قضاوت: در واقع قضاوت از شئون فتوا دادن است. در این دو منصب فقیه، شک و شبهه و کلامی نیست؛ اما سخن در منصب سوم او است؛ یعنی ولایت تصرف در مال و جان مردم. (خویی، بی تا: ۲۷۸)؛

۳. داشتن ولایت بر تصرف در مال و جان مردم: در این مورد در دو جهت بحث می‌شود:

- استقلال ولی در تصرف نمودن در مال و جان مولی علیه بدون در نظر داشت این که غیر ولی مستقل در تصرف در این موارد هست یا نه و این که تصرفات او متوقف بر اذن ولی یا عدم اذن ولی هست یا نه؟

- غیر ولی در تصرف استقلال ندارد بل که متوقف بر اذن ولی است. حال چه موقوف علیه استقلال در تصرف داشته باشد یا نه. این دو جهت دارای عموم و خصوص من وجه است. (خویی، بی تا: ۲۷۸) به نظر مرحوم خویی ولایت فقیه جز در دو موردی که قبلاً ذکر شد، قابل اثبات نیست چون برای اثبات آن دلیل نداریم. آنچه به عنوان دلیل بیان شده است، قابل اعتماد نیست و دلیل تنها ولایت فقیه را در دو مورد اثبات می‌کند که ولایت فقیه در افتا و قضاوت است. (خویی، ۱۳۸۷: ۳۷۹) به طور کلی مرحوم خویی قائل به عدم اطاعت از ولی فقیه جز در چیزی که به تبلیغ احکام برمی‌گردد، است و چنین اظهار نظر می‌کند: «الظاهر أنه لم يخالف أحد في أنه لا يجب إطاعة الفقيه إلا فيما يرجع إلى تبليغ الأحكام بالنسبة إلى مقلده... وأما في غير ذلك بأن يكون مستقلاً في التصرف في أموال الناس وكانت له الولاية على الناس، بأن يبيع دار زيد أو زوج بنت أحد على أحد، أو غير ذلك من التصرفات المالية والنفسية، فلم يثبت له من قبل الشارع المقدس مثل ذلك... وكيف كان فلا دليل لنا يدل على ثبوت الولاية المستقلة والاستقلال في التصرف للفقيه، إلا ما توهم من بعض





الروایات». (خویی، بی تا: ۲۸۸) مرحوم خویی همان طور که از تعبیرشان برمی آید، براین باور است که روایات دال بر ولایت فقیه نیست و این که روایات دال بر آن باشد توهمی بیش نیست.

## ۲-۲. دیدگاه ولایت مطلقه فقیه

عده ای از فقها قائل به ولایت مطلقه فقیه هستند. از جمله فقهای که این نظر را دارند، در ذیل بررسی می شود:

نظر محقق کرکی: فقیهان شیعه اتفاق نظر دارند که فقیه جامع الشرایط که از آن به «مجتهد» تعبیر می شود، از سوی امامان معصوم<sup>(ع)</sup> در همه اموری که نیابت در آن دخالت دارد، نایبند. پس دادخواهی در نزد او و اطاعت از حکم او واجب است. وی در صورت لزوم می تواند مال کسی را که ادای حق نمی کند بفروشد. او بر اموال غایبان، کودکان سفیهان، ورشکستگان و بالاخره بر آنچه برای حاکم منصوب از سوی امام<sup>(ع)</sup> ثابت است، ولایت دارد. دلیل این مطلب، روایت مورد قبول عمر بن حنظله و روایات دیگر دارای همان محتوا، است. (ر.ک. کرکی، ۱۴۰۹: ۱۴۲)

از نظر مرحوم محقق کرکی می توان چنین استنباط کرد که فقیه ولایت عام دارد؛ یعنی شئونی را دارد که تمام والیان دارند. به عبارت دیگر فقیه همان ولایت پیامبر<sup>(ص)</sup> و ائمه<sup>(ع)</sup> را دارد. پس در واقع ایشان قائل به ولایت مطلقه هستند.

نظر محقق اردبیلی: ایشان در مورد استحباب زکات دادن به فقیه می گوید:

انه خليفة الامام، فکان الواصل الیه، واصل الیه علیه السلام؛ فقیه جانشین امام<sup>(ع)</sup> است. پس کسی که زکات را به او برساند، همانند رساندن آن به امام<sup>(ع)</sup> است.

(محقق اردبیلی، ۱۳۸۷: ۳۰۵)

اگر خلیفه را به این معنا بگیریم که فقیه خلیفه امام در تمام شئون است، می شود ولایت عام را استنباط کرد که ظاهر آن هم چنین است. در ادامه ایشان می گوید: «از این که امام<sup>(ع)</sup> فقیه را با جمله «فلیرضوا به حکماً» حاکم قرار داده است، استفاده می شود که فقیه در همه امور به جای معصوم می نشیند». (محقق اردبیلی، ۱۳۸۷:



۱۱) بر این اساس ایشان هم به صورت واضح، ولایت مطلقه فقیه را بیان می‌کند.

نظر صاحب مفتاح الکرامه: ایشان در کتاب القضا می‌گوید:

فقیه از طرف صاحب امر (عج) منصوب و گمارده شده است. بر این مطلب عقل و اجماع و اخبار دلالت می‌کنند؛ اما عقل، اگر فقیه چنین اجازه و نیابتی از سوی امام زمان (عج) نداشته باشد، امر بر مردم مشکل می‌شود و آن‌ها در تنگنا قرار می‌گیرند و نظام زندگی از هم می‌گسلد؛ اما اجماع پس از تحقق آن - همان‌گونه که اعتراف شده - می‌توانیم ادعا کنیم که در این امر علمای شیعه اتفاق نظر دارند و اتفاق آنان حجت است؛ اما اخبار دال بر مطلب کافی و رسا است، از جمله توقیع مبارک بر مطلب دلالت دارد. (حسینی عاملی، بی تا: ۲۱)

از تعلیل مرحوم صاحب مفتاح الکرامه می‌توان چنین برداشت کرد که ایشان به ولایت مطلقه قائل است؛ زیرا بدون ولایت مطلقه اختلال نظام لازم نمی‌آید.

نظر ملا احمد نراقی: ایشان در کتاب عوائد الایام می‌گوید:

فقیه عادل بر دو امر ولایت دارد:

۱. بر آنچه پیامبر<sup>(ص)</sup> و امام معصوم که سلاطین مردم و دژهای استوار اسلام هستند ولایت دارند، فقیه عادل نیز آن ولایت را دارد، جز مواردی که به وسیله دلیل اجماع و روایات و... خارج شده است؛

۲. هر کاری که با دین و دنیا رابطه دارد و ناچار باید انجام شود یا عقلاً یا عادتاً از جهت این که امور معاد و معاش فردی و گروهی به آن بستگی دارد و نظم دین و دنیا وابسته به آن است، یا شرعاً از این جهت که به آن امر شده، یا فقها به آن اجماع نموده‌اند و به اقتضای حدیث نفی ضرر و نفی عسر و حرج یا نفی فساد بر مسلمانی یا به دلیل دیگر واجب شده و یا شارع به انجام یا ترک آن اجازه داده و بر عهده شخص معین یا غیر معین نهاده نشده و می‌دانیم که شارع اجازه داده که باید انجام گیرد، یا اجازه انجام آن داده شده، ولی اجرای آن به شخص معینی واگذار نشده در همه این موارد باید فقیه عهده‌دار آن گردد. (نراقی، ۱۴۱۷: ۱۸۷)

بنابراین نظر مرحوم ملا احمد نراقی صریح و روشن دال بر ولایت مطلقه است که

نیاز به بیان ندارد.

نظر مرحوم کاشف الغطا: ایشان پیرامون ولایت عامه فقیه جامع شرایط می نویسد: ان له الولاية على الشئون العامة وما يحتاج اليه نظام الهيئة الاجتماعية... وبالجملة فالعقل و النقل يدلان على ولاية الفقيه الجامع على هذه الشئون، فانها للامام المعصوم اولاً ثم للفقيه المجتهد ثانياً المَجْعولة بقوله<sup>(۴)</sup>: و هو حجتى عليكم و انا حجة الله عليكم؛ مسلماً برای فقیه بر امور عمومی مردم و آنچه نظام اجتماعی به آن نیاز دارد، ولایت وجود دارد... به طور کلی عقل و نقل بر ولایت فقیه جامع شرایط بر این امور دلالت می کند. ولایت بر این امور مخصوص امام<sup>(۴)</sup> است اولاً سپس برای فقیه مجتهد که ولایتش با قول امام<sup>(۴)</sup> جعل شده که فرموده است: فقیه حجت من بر شما است و من حجت خدا بر شما. (کاشف الغطاء، ۱۳۷۳: ۵۴)

از سخنان مرحوم کاشف الغطا به طور واضح می توان دریافت که ایشان قائل به ولایت مطلقه است. به این معنا که اداره تمام شئون عامه و نظام اجتماعی به دست او است و او سرپرست آنها است. در جای دیگر ایشان می گوید: در صورتی که امام در جامعه اسلامی حضور نداشته باشد؛ مثل اینکه در حال غیبت به سر برد یا ارتباط و استیذان از او ممکن نباشد، بر فقها است که به اجرای قانون و نظام اجتماعی اقدام نمایند... و برای افراد غیر مجتهد دخالت در چنین اموری جایز نیست، بلکه بر مردم است که از فقها اطاعت نمایند و مخالفت با آنان در واقع مخالفت با امام زمان<sup>(۴)</sup> است. (کاشف الغطاء، ۴، ۱۳۸۸: ۳۹۴)

نظر مرحوم صاحب جواهر: فقیه متبحر محمد حسن نجفی، صاحب کتاب گران سنگ جواهر الکلام، ضمن تصریح بر عمومیت ولایت فقیه، انکار کننده آن را مورد سرزنش قرار داده و می نویسد:

اگر عمومیت ولایت فقیه را باور نداشته باشیم، بسیاری از امور مربوط به شیعیان، معطل می ماند. شگفت آور است که شماری از مردم در این باره وسوسه می کنند، گویا مرّه فقه را نچشیده و تعابیر و معانی و رمز کلمات امامان معصوم<sup>(۴)</sup> را نفهمیده اند و در عنوان هایی چون حاکم، قاضی، حجت، خلیفه و غیر این ها که در کلمات





امام<sup>(ع)</sup> درباره فقها آمده است، دقت نکرده‌اند. (نجفی، ۱۳۶۲: ۳۹۵)

ایشان هم به عمومیت ولایت فقیه را باور دارد و هم دیدگاه فقهای امامیه را چنین می‌دانند و ایشان حتی مسئله را بی‌نیاز از بحث می‌دانند و می‌گویند:

از عمل و فتوای اصحاب در ابواب فقه، عمومیت ولایت فقیه استفاده می‌شود بلکه شاید از نظر آنان این مطلب از مسلّمات یا ضروریات باشد. (نجفی، ۱۳۶۲: ۱۸۷) و بالجملة فالمسألة من الواضحات التي لا تحتاج الى ادلة؛ به طور کلی مسئله ولایت فقیه از واضحاتی است که نیاز به ادله ندارد. (نجفی، ۱۳۶۲: ۳۹۷)

نظر مرحوم شیخ انصاری: ایشان در کتاب بیع می‌گویند:

ان المستفاد من مقبولة عمر بن حنظلة كونه كسائر الحكام المنصوبه في زمان النبي و الصحابة في الزام الناس بارجاع الامور المذكورة اليه و الانتهاء فيها الى نظره، بل المتبادر عرفا من نصب السلطان حاكما و جوب الرجوع في الامور العامة المطلوبة للسلطان اليه؛ آنچه از مقبولة عمر بن حنظله استفاده می‌شود این است که فقیه همانند سایر حکام منصوب در زمان پیامبر<sup>(ص)</sup> و صحابه است، در مجبور کردن مردم به ارجاع امور ذکر شده به سوی او و این که نظر نهایی در آن مورد نظر او است، بلکه آنچه عرفا از نصب حاکمی از سوی سلطان متبادر است، این است که رجوع به سلطان در امور عمومی خواسته شده واجب است. (انصاری، ۱۳۸۸: ۵۵۴)

گرچه شیخ انصاری در کتاب مکاسب، اختیارات فقیه را همانند امام معصوم<sup>(ع)</sup> به طور قاطع نپذیرفته، ولی در کتاب قضا همان رأی صاحب جواهر (گسترده‌گی اختیارات فقیه) را پذیرفته است.

نظر امام خمینی: مرحوم امام برای ولی فقیه همان شأنی را قائل است که برای پیامبر<sup>(ص)</sup> و ائمه<sup>(ع)</sup> بوده است. ایشان می‌گویند:

للفقيه العادل جميع ما للرسول و الائمة<sup>(ع)</sup> مما يرجع الى الحكومة و السياسة و لا يعقل الفرق، لان الوالى - اى شخص كان - هو مجرى احكام الشريعة و المقيم للحدود الالهية و الآخذ للخراج و سائر المالىات و المتصرف فيها بما هو صلاح المسلمین؛ جهاتی را که مربوط به حکومت می‌شود و پیامبر<sup>(ص)</sup> و ائمه آن را داشتند،



ولی فقیه هم دارد؛ زیرا ولی فقیه مجری احکام الهی است یعنی حدود را اجرا می کند، خراج و مالیات را می ستاند و بر اساس مصلحت مسلمانان در آن تصرف می کند. پس باید در این جهت مثل آن ها باشد گرچه در مسائل معنوی به آن ها نمی رسد. (موسوی خمینی، ۱۳۹۲: ۶۵۴)

پس محدوده ولایت فقیه از نظر امام خمینی این است که آنچه از جهت ولایت و سلطنت برای پیامبر (ص) و ائمه (ع) ثابت شده است، برای فقیه هم ثابت است و غیر از این جهت برای فقیه ثابت نیست. بنابراین:

فلو قلنا: بأن المعصوم (علیه السلام) له الولاية على طلاق زوجة الرجل، أو بيع ماله، أو أخذه منه ولو لم تقتضه المصلحة العامة، لم يثبت ذلك للفقیه، ولا دلالة للأدلة المتقدمة على ثبوتها له حتى يكون الخروج القطعي من قبيل التخصيص؛ (همان: ۶۵۴) طبق ادله ای که می آید می توان گفت، ولی فقیه دارای اختیارات آتی است:

۱. آنچه از جهت ولایت برای پیامبر (ص) و ائمه (ع) ثابت شده، فقیه هم آن را دارد؛
۲. آنچه از شئون حکومت است، ولی از اختصاصات امام است، ولی فقیه آن اختیار را ندارد مثل جهاد ابتدایی؛
۳. اگر در چیزی شک کردیم که از اختیارات امام است یا نه یا علم به عدم ثبوت آن برای امام پیدا کردیم، دیگر آن برای ولی فقیه ثابت نیست؛
۴. اگر چیزی برای قاضی ثابت شد که از شئون حکومت نیست، آن برای فقیه هم ثابت می شود. (خمینی، ۱۴۹۲: ۶۶۴)

### نتیجه گیری

از مجموع آنچه بیان شد و با مرور آرای فقهای ذکر شده، می توان به این جمع بندی رسید که ولایت برای فقیه در شیعه مسلم است، منتهی بحث در حیطه ولایت او است. برخی از فقها چنانچه بیان شد حیطه ولایت او را در افتا، قضاوت و اجرای حدود می دانند که خود کار حکومتی است و بدون برپایی حکومت اجرای چنین چیزی به هرج مرج در زمان کنونی می انجامد و برخی دیگر حیطه ولایت فقیه را

مطلق می‌دانند که جز اختصاصات پیامبر (ص) و ائمه (ع) در بقیه موارد فقیه نیز ولایتش جاری است. پس به طور کلی از بررسی گفتار و عملکرد فقهای بزرگ شیعه در قرن‌های مختلف به دست می‌آید که بسیاری از آن‌ها به ولایت فقیه به عنوان سرپرستی امت و رتق و فتق امور، اعتقاد داشتند و در اصل ولایت شک و شبهه‌ای نیست اما در محدوده ولایت فقیه سخنان بسیار جدی وجود دارد آنچه به صورت پیشینه مرور شد بیان گر این مطلب است یعنی این طور می‌شود گفت که در کل فقها به دو دسته تقسیم می‌شوند: عده که ولایت فقیه را به صورت مطلقه قبول دارند که تعدادشان به اندازه کسانی که به صورت محدود قبول دارند نیست اما افراد مهم از فقها به آن قائل هستند.



## فهرست منابع

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت: دارصادر.
۲. انصاری، شیخ مرتضی، (۱۳۸۸)، المکاسب، قم: سماء قلم.
۳. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۵)، سیری در مبانی ولایت فقیه، نشریه حکومت اسلامی، ش ۱.
۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۰۷ ق)، صحاح اللّغة، بیروت: دار العلم للملایین.
۵. حسینی عاملی، جواد، (بی تا)، مفتاح الکرامة؛ کتاب القضاء، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۶. حلّی، محمد بن حسن بن یوسف، (۱۳۸۷)، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۷. خویی، سید ابوالقاسم، (۱۳۸۷)، الاجتهاد و التقليد، قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان.
۸. خویی، سید ابوالقاسم، (بی تا)، مصباح الفقاهة، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
۹. سلار دیلمی، حمزة بن عبد العزیز، (۱۴۰۴ ق)، المراسم العلویة و الأحکام النبویة، قم: منشورات الحرمین.
۱۰. شهید اول، محمد بن مکی، (۱۴۱۷ ق)، الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۱. شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۳ ق)، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۱۲. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۰ ق)، النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت: دار الكتاب العربی.
۱۳. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی، (۱۳۸۸)، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، قم: بوستان کتاب.



۱۴. کاشف الغطاء، محمد حسين بن علي، (۱۳۷۳ق)، الفردوس الأعلى، قم: دار أنوار الهدى.
۱۵. الکرکی، علی بن الحسين الکرکی، (۱۴۰۹ق)، رسائل الکرکی، قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي.
۱۶. لک زایی، شریف، (۱۳۸۳)، چيستی ولایت فقيه از دیدگاه امام خمینی، نشریه حضور، ش ۵۱.
۱۷. محقق اردبیلی، (۱۳۸۷)، مجمع الفائده و البرهان، قم: فقه الثقلین.
۱۸. مشکینی، میرزا علی، (۱۴۱۶ق)، اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها، قم: نشر الهادی.
۱۹. مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۷۹)، نگاهي گذرا به نظريه ولایت فقيه، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۰. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق)، المقنعة، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۲۱. موسوی الخمينی، سيد روح الله، (۱۳۹۲)، كتاب البيع، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار الإمام الخمينی<sup>(ع)</sup>.
۲۲. نجفی، محمد حسن، (۱۳۶۲)، جواهر الكلام فی شرح شرايع الاسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۳. نراقی، احمد بن محمد مهدی، (۱۴۱۷ق)، عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحكام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، قم: بوستان کتاب.

